

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف(ع)*

نبی اله صدری فر**

چکیده

یکی از ویژگی‌های انبیا رسیدن آنها به مقام صبر است. در بین پیامبران حضرت یوسف(ع) دچار سختی‌ها و گرفتاری‌های متعددی شد که توانست با راهبرد صبر بر آنان غلبه کند و به اهداف متعالی برسد. سؤال اصلی تحقیق آن است که راهبرد حضرت یوسف(ع) در به کارگیری صبر برای رسیدن به اهداف متعالی چگونه بوده است و حضرت یوسف با اتخاذ راهبرد صبر در طول حیات خویش به چه نتایجی دست یافت؟ روش پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و مبتنی بر آیات قرآن و سوره یوسف است. نتایج این مطالعه نشانگر آن است که حضرت یوسف توانست از سه نوع صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت سربلند بیرون آید و نتایج این صبر برای وی عبارت‌انداز: به پایان رسیدن فراق، اعطای علم تعبیر خواب به وی، آشکار شدن بی‌گناهی و صداقت او در قضیه زلیخا، آزادی از زندان و رسیدن به مقام خزانه‌داری و مدیریت بحران خشکسالی.

کلید واژه‌ها: سوره یوسف، راهبرد صبر، صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، ایران.

۱. مقدمه

صبر یکی از صفات مهم اخلاقی است که انسان باید به آن آراسته گردد به طوری که بدون آراسته شدن به این صفت نمی‌توان به اهداف متعالی دست یافت. بر همین اساس صبر باید برای انسان به عنوان یک راهبرد جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌ها مورد توجه باشد.

این صفت اخلاقی در آیات و متون روایی بسیار مورد توجه قرار گرفته، تا آنجا که صبر و هم‌خانواده آن ۱۰۳ مرتبه در قرآن به‌کار رفته است و در میان اخلاقیات آن را مهم‌ترین خُلق شمرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۷۹/۱۱).

صبر در زندگی و حیات انبیا تجلی یافته و براساس آیات قرآن، همه آنها از صابران شمرده شده (انبیاء/۸۵) و عملکرد آنها در برابر آزار و اذیت‌های مخالفان و تکذیب‌های اقوام خود صبر بوده است (ابراهیم/۱۲).

حضرت یوسف (ع) از جمله انبیاء الهی است که به این صفت متصف بوده‌اند. با توجه به اینکه هدف قرآن، نقل کامل سرگذشت انبیا نیست اما سرگذشت این پیامبر الهی به صورت کامل در یک سوره نقل شده است، لذا در این مطالعه تلاش خواهیم نمود تا به صورت اختصاصی به بررسی این صفت در زندگی و حیات آن حضرت بپردازیم و جلوه‌های صبر را در طول حیات آن بزرگوار بررسی نماییم. بر همین اساس سؤال اصلی تحقیق این است که نحوه به‌کارگیری این صفت اخلاقی در زندگی حضرت یوسف (ع) چگونه بوده است؟

هدف پژوهش ارائه الگوی قرآنی در حوزه صبر با نگاه راهبردی به این صفت اخلاقی می‌باشد. بعلاوه؛ تبیین این نکته که صبر به معنای پذیرش ظلم نیست بلکه صبر مقاومت در برابر عوامل شرّآفرین، فسادآفرین و انحطاط‌آفرین است.

پژوهشگران علوم اسلامی کتاب‌ها و مقالات فراوانی در حوزه صبر نگارش کرده‌اند از جمله:

۱) «مطالعه حوزه‌های معنایی «صبر» در آیات قرآن» (یوسفی‌آملی و همکاران،

۱۳۹۱ش)، این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بر آن است که در یک فرایند

منظّم به شناسایی این واژه در لغت نامه ها و پس از آن، با نگرشی فراگیر به کلّ متن قرآن، به تحلیل و بازیابی شبکه‌ای معنای صبر پردازد.

۲) «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن» (امیری و همکاران؛ ۱۳۹۲ش) این مقاله در یک فرآیند تدریجی، با لحاظ معنای وضعی، مفهوم اخلاقی و معنای عرفی متداول در عصر نزول قرآن و پس از آن با نگرشی فراگیر به کلّ متن قرآن، به تحلیل و بازیابی معنای صبر پرداخته است.

مجموع مقالات نگاشته‌شده در حوزه صبر، نگارنده را به این نتیجه رساند که جای بررسی این صفت اخلاقی در زندگی انبیا خالی بوده و صبر به صورت اختصاصی در زندگی انبیا مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. لذا برآن شد تا این صفت اخلاقی را به طور اختصاصی در زندگی حضرت یوسف(ع) مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش بر مبنای آیات و روایات در حوزه صبر به بررسی اختصاصی یکی از اسوه‌های عملی صبر-حضرت یوسف(ع)- پرداخته و تلاش می‌شود آنچه در آیات و روایات در خصوص صبر وارد شده است با زندگی حضرت یوسف(ع) تطبیق داده و نمونه عینی یکی از صابران را در صحنه‌های مختلف زندگی و نحوه استمداد از این صفت را پیش رو خوانندگان قرار دهد.

۲. مفاهیم تحقیق

هر پژوهشی مبتنی بر یک سری مفاهیم و اصطلاحاتی است که باید تبیین و تحلیل شود. از این رو، در ادامه برخی از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. راهبرد

«راهبرد» در لغت یعنی سیاست گذاری (صدری‌افشار، ۱۳۸۱ش: ۹۵) و شیوه عمل در موقعیت خاصّ و در اصطلاح به معنای آمادگی و برنامه‌ریزی بلندمدتّ و گسترده (رابرتسون،

۱۳۷۵ش: ۱۲۲)، دانش یا فن بهره‌گیری از امکان‌های سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی برای تأمین بیشترین حمایت از سیاست پیش‌بینی شده (صدری‌افشار، ۱۳۸۱: ۹۵)، برنامه‌ریزی و سیاستی که برای رسیدن به هدفی (انوری، ۱۳۸۱: ۱۹۹/۱) طراحی می‌شود.

۲-۲. صبر

صبر ضدّ جزع کردن در برابر سختی و مشکلات است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۵/۷) و در لغت به معنای خویشتنداری در سختی و تنگی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۴) در اصطلاح عبارت است از استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ب: ۴۴۱/۲). به گفته علامه طباطبائی، صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را - که استقامت امر حیات انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به آن نظام دارد - در دست گرفته، دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و از خبط فکر و فساد رأی جلوگیری کند. پس صابران کسانی هستند که در مصائب استقامت به خرج داده، از پای در نمی‌آیند، هجوم مکاره، پایشان را نمی‌لغزاند، به خلاف غیر صابران که در اولین برخورد با ناملایمات از راه به‌در می‌روند و آن‌چنان فرار می‌کنند که پشت سر خود را هم نگاه نمی‌کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۱۴۱/۱).

۲-۳. راهبرد صبر

مراد از راهبرد «صبر» در این مطالعه شیوه‌عملی است که با برنامه‌ریزی و استعانت از نیروی صبر می‌توان به اهداف بلند دست یافت.

۳. راهبردهای حضرت یوسف در اتخاذ اخلاق صبر

از پیامبر اعظم در روایتی نقل شده که فرمودند: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ صبر بر سه قسم است: اول، صبر به هنگام مصیبت. دوم، صبر بر

طاعت. سوّم، صبر از معصیت» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۳۶/۳). علاوه بر این سه قسم، قسم چهارمی نیز از روایات و سیره عملی ائمه اطهار (ع) استفاده می‌شود و آن صبر هنگام قدرت می‌باشد. بر همین اساس با توجه به این تقسیم در ادامه به تطبیق اقسام چهارگانه صبر در زندگی حضرت یوسف (ع) و راهبردهای حضرت یوسف در مواجهه با هریک از این اقسام می‌پردازیم:

۳-۱. صبر بر مصیبت و راهبردهای حضرت یوسف در مصایب

صبر بر مصیبت «نگهداری نفس است از بی‌تابی، آن‌گاه که امری ناسازگار با نفس بر آن وارد شود. که در اینجا نفس اقتضای بی‌تابی و اضطراب و پناه‌بردن به غیر خودش را می‌کند و التماس برای دفع آن، و همچنین وقتی که چیزی منافی با نفس بر آن وارد شود، نفس خواهان دفع آن است. حال اگر قدرت بر دفع یا انتقام نداشته باشد و آنچه منافی با نفس است از چیزهایی باشد که قابل انتقام‌گیری است آن وقت مسأله صبر مطرح می‌شود» (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲ش: ۵۰۲/۳).

حضرت یوسف (ع) در طول حیات خویش با مصایب گوناگونی مواجه شدند. در ادامه به مصایبی که بر آن حضرت وارد آمد و راهبردهای آن حضرت در حل مشکلات و مصایب با تکیه بر خلق صبر خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱. صبر بر آزار برادران و تنگنای چاه: (مصیبت اول)

وقوع موقعیت: برادران یوسف به خاطر حسادت که نسبت به یوسف داشتند نقشه از میان برداشتن او را کشیدند، این نوع حسادت بدترین نوع حسد شمرده شده است (نراقی، بی‌تا: ۲۲۹). سرانجام با طرح نقشه‌ای او را به صحرا برده، در درون چاه انداخته و نزد پدر بازگشتند. تحلیل موقعیت: چه‌کاری می‌تواند برای انسان در چنین فضایی که تحت فشار شدید روانی قرار گرفته راهگشا باشد؟ ممکن است انسان‌هایی که متکی و معتقد به خدای متعال

نباشند خودکشی را بهترین راه حل برای نجات خود قلمداد نمایند. اما انسان‌های مومن هیچ‌گاه ناامید نشده (یوسف/۸۷) و قدرت الهی را در نجات از مهلکه‌های سخت فراموش نمی‌کنند.

لذا در مطالعات روان‌شناسی صبر به عنوان یکی از آموزه‌های مهم دینی و از راهبردهای مقابله‌ای مذهبی در برابر فشار روانی مورد تاکید قرار گرفته است (حسین ثابت، ۱۳۸۷ش: ۷۴).

رفتار عملی حضرت یوسف (ع) در موقعیت: حضرت یوسف (ع) از تعبیر خوابی که دیده بود مطلع بود، لذا برای رسیدن به آن اهداف متعالی، صبر را به عنوان یک راهبرد جهت تحقق آنچه که قرار بر تاویل آن بود، پیشه نمود.

بنابراین در چنین موقعیت و فضایی تنها عاملی که توانست این فشار و استرس را از حضرت یوسف (ع) جدا سازد ذکر خدا (رعد/۲۸) و توکل و واگذار نمودن امور به خدا (مومن/۴۴) بود.

همان چیزی که امروزه روان‌شناسان بر آن تاکید می‌نمایند که نیایش در تسکین و آرام‌بخشی انسان اثری اعجاب‌انگیز داشته و دعا را به عنوان یکی از شیوه‌های تخلیه فشارهای روحی و روانی معرفی می‌نمایند (سلطانی‌رنانی، ۱۳۸۳ش: ۳۳).

لذا؛ یوسف در چاه، با قلبی آرام تن به تقدیر الهی داد و با ذکر خدا و توسل به او نجات خویش را مسئلت نمود. برخی از روایات متذکر دعایی شده‌اند که حضرت جبرئیل آن را به یوسف یاد داد تا از آن نجات یابد (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲/۵۵۶) و خداوند دعای او را مستجاب نموده و او را توسط کاروانیانی از چاه نجات داد.

۳-۱-۲. صبر بر فراق: (مصیبت دوم)

وقوع موقعیت: درد فراق از ابتلائی است که خداوند حضرت یعقوب و یوسف را به آن مبتلا نمود. مراد از درد فراق دردی است که به سبب جدایی و دوری از مطلوب در فرد تجلی

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف (ع) ۱۱۵

می‌یابد. (شیخ، ۱۳۹۴: ۸۷) ممکن است انسان به دلایل مختلفی به‌چنین دردی مبتلا شود، مبتلاشدن بر فراق عزیزان از ابتلائاتی است که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است (بقره/۱۵۵).

راهکار عملی درمان فراق: درمان درد فراق (نوستالژی) تلاش برای رهایی از اندیشه دردناک و حسرت آور نوستالژی می‌باشد (همان) از راهکارهایی که در قرآن و روایات برای درمان این درد مطرح شده صبر می‌باشد (بقره/۱۵۵).

روان‌شناسان هم راهکار «مهارت تحمل فقدان» را در چنین وضعیتی ارائه داده‌اند که عبارت است از کسب آگاهی و توانایی که در پرتو شناخت صحیح و اخلاق و رفتار عالی به‌دست می‌آید، و به آدمی قدرت می‌دهد تا در برابر فقدان عزیزان سر تسلیم فرود آورد و فشارهای روحی حاصل از آن را کاهش دهد و از آن کمال بهره را بگیرد (پاکزاد، ۱۳۸۹ش: ۹۲)

شیوه عملی حضرت یعقوب و یوسف در درمان درد فراق:

۱) حضرت یعقوب (ع)، تحمل فراق با صبر جمیل: وقتی که فرزندان یعقوب از صحرا برگشته با پیراهن خونین نزد پدر رفتند، فراق یعقوب شروع شد:

«وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً؛ و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]». (یوسف/۱۸)

راهکار حضرت یعقوب در چنین موقعیتی ارجاع به «صبر جمیل» می‌باشد. و مراد از صبر جمیل مطابق روایتی از امام جعفر صادق (ع) صبری است که در آن شکایت به احدی از مردم نباشد (بحرانی، ۱۴۱۶ش: ۱۹۱/۳).

شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است، آن چنان وسعتی که حوادث بزرگ را در خود جای می‌دهد و لرزان نمی‌گردد.

گاه انسان ظاهراً شکیبایی می‌کند ولی چهره این شکیبایی را با گفتن سخنان زنده که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه‌هاست زشت و بد نما می‌سازد. اما افراد با ایمان و قوی‌الاراده و پرفریت کسانی هستند که در این گونه حوادث هرگز پیمانه صبرشان لبریز نمی‌گردد، و سخنی که نشان دهنده ناسپاسی و کفران و بی‌تابی و جزع باشد بر زبان جاری نمی‌سازند، صبر آن‌ها، «صبرزیبا» و «صبر جمیل» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹/۳۵۲).

۲) فراق یوسف(ع): حضرت یوسف(ع) بعد از قرار داده شدن در چاه و فروخته شدن به کاروانیان از کانون محبت پدر دور شد و در حالی که کودکی بیش نبود باید فراق پدر را تحمل می‌کرد. اما آنچه انسان را در چنین فضایی آرام نگه می‌دارد واگذار نمودن امور به خدا می‌باشد: «وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (غافر/۴۴) لذا حضرت این فراق را تحمل نمود و خود را در مسیر حوادث قرار داد تا آنچه خدا مقدر نموده تحقق یابد.

۳-۱-۳. صبر بر فروخته شدن به عنوان برده: (مصیبت سوم)

طبق بیان قرآن، کاروانی بر سرچاه آمد و یوسف را از چاه بیرون آوردند: «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود.» (یوسف/۱۹)

بنابر قولی برادران یوسف که متوجه موضوع شده بودند نزد آن‌ها رفته و ادعا کردند که او بنده فراری ماست و او را به مبلغ ناچیزی فروختند: «وَشَرُّوهٖ بِمَنْ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَّعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ و او را به بهای ناچیزی -چنددرهم- فروختند و در آن بی‌رغبت بودند.» (یوسف/۲۰)

یوسف بی‌گناه به صورت کالایی تجاری و برده‌ای قابل خرید و فروش در دست کاروانیان درآمد و به سوی مصر و سرنوشتی نامعلوم پیش می‌رفت. در چنین فضایی انسان مومن با اعتقاد به قضا و قدرالهی، در لابلای همه امور دست خدا را می‌بیند؛ لذا تحمل

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف (ع) ۱۱۷

سختی‌های زندگی بر او آسان شده، در برابر حوادث ناگوار خود را نمی‌بازد و هر مصیبتی را به اذن پروردگار می‌داند. یوسف در این میان خود را به قضا و قدر الهی سپرده و صبر را پیشه خود نمود تا ببیند لطف خدای مهربان با او چه می‌کند.

۳-۱-۴. عدم زد و خورد با همسر عزیز مصر با مشاهده برهان: (مصیبت چهارم)

تحلیل موقعیت: یکی از مصادیق و راهبردهای صبر حضرت یوسف (ع) در صحنه تقاضای نامشروع همسر عزیز مصر را می‌توان در عدم درگیری با همسر عزیز مصر برشمرد. حضرت یوسف جوانی برومند که همسر عزیز مصر از او تقاضایی نامشروع نموده است در چنین وضعیتی او تن به این تقاضا نمی‌دهد ولی به جز تن ندادن به تقاضای نامشروع مسأله دیگری هم مطرح است که حضرت برای خلاصی از این وضعیت زد و خوردی با او داشته باشد و بدین صورت او را از خود طرد نماید، قرآن این مسأله را چنین گزارش نموده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ» (یوسف/۲۴)

با توجه به آیه آنچه از صحنه تقاضای همسر عزیز مصر با یوسف قابل بررسی است این که او با دریافت پاسخ منفی با حضرت یوسف درگیر می‌شود (هَمَّتْ بِهٖ) ولی حضرت یوسف وارد درگیری نمی‌شود چون در این هنگام برهان پروردگارش به کمک وی آمده تا او را از درگیری و زد و خورد باز دارد. زیرا اگر چنین وضعیتی پیش می‌آمد حضرت هیچ‌گاه نمی‌توانست حقایق خود را به اثبات برساند. ای بسا حق را به همسر عزیز مصر داده و زمینه نابودی و قتل خود را فراهم می‌نمود. چرا که در صورت زد و خورد، همسر عزیز مصر مدعی می‌شد یوسف از او تقاضا نموده و لذا درگیری رخ داده است. و این همان برهان پروردگار بود که به کمک یوسف آمده است (علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش: ۹۳).

۳-۱-۵. صبر بر زندان: (مصیبت پنجم)

خداوند انسان را مختار آفریده است و او در انتخاب خیر و شر آزاد است (کهف/۱۸). یکی از موقعیت‌هایی که حضرت یوسف (ع) بدان مبتلا شد اختیار انتخاب میان زندان دنیوی یا

اسارت هوای‌های نفسانی و پاسخ به درخواست‌های شهوانی بود. حضرت یوسف (ع) در این میان زندان دنیوی را بر اسارت در هواهای نفسانی ترجیح داد: «قَالَ رَبُّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» [یوسف] گفت: «پروردگارا، زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند» (یوسف/۳۳)

یوسف جوان زندان با همه سختی‌هایش را بر آلودگی به گناه ترجیح داد و خداوند او را یاری کرد تا از این صحنه نجات یابد. او را به زندان افکندند. اما انتخاب زندان به معنای دور شدن از اهداف‌متعالی نبود، بلکه اهداف جدیدی در زندان برای خود تعریف نمود که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

۳-۱-۵-۱. استفاده از فرصت زندان: (تبدیل تهدید به فرصت)

انسان معمولی در فضایی مانند زندان ممکن است مجذوب شخصیت افرادی تبهکار شود و یکی از مشکلات زندان این امر دانسته شده است (مجیدی-بیدگلی، ۱۳۸۶ش: ۸۲-۸۹). ولی انسان‌های وارسته در چنین فضایی نه تنها مجذوب شخصیت افراد بی‌هویت نمی‌شوند بلکه دیگران را به شیوه‌های گوناگون به خود مجذوب می‌نمایند. که در ادامه به اثرگذاری شخصیت‌الهی حضرت یوسف در زندان می‌پردازیم:

۳-۱-۵-۱. اخلاق مداری و جذب زندانیان

انسان در هر مجموعه‌ای که زندگی می‌کند با افراد متفاوتی از حیث خلق و خو ارتباط دارد و در این چنین مجموعه‌هایی داشتن سعه صدر شرط داشتن زندگی مسالمت‌آمیز بوده و سعادت و کمال انسان در نحوه همزیستی با دیگران است. قرآن کریم، انسان را به رعایت ارزش‌های اخلاقی در همزیستی فرا می‌خواند، تا به تربیت افراد جامعه و هم‌افزایی فضایل اخلاقی بینجامد (سیدپورآذر، ۱۳۹۳ش: ۵). لذا مشاهده می‌کنیم که رسم یوسف در زندان آن بود که اگر جای کسی تنگ بود توسعه در جا می‌داد و اگر نیازمند می‌شدند رفع نیازشان می‌کرد و اگر بیمار می‌شدند پرستاریشان را می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۶/۵) از

این رو، زندانیان مجذوب او شدند و دریافتند که نسبت به آن‌ها برتری و فضیلت دارد و گفتند: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم» (یوسف/۳۶)

۳-۱-۵-۱-۲. دعوت به نبوت (آگاه سازی نسبت به نبوت)

زندانیان بعد از اینکه با اخلاق عملی مجذوب شخصیت حضرت یوسف (ع) شدند حضرت مرحله دوم تبلیغ خود- دعوت به نبوت- را آغاز نمود. ایشان در ابتدا تفاوت خود با دیگران را مطرح می‌نماید:

«إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرت‌اند رها کرده‌ام، و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم. این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.» (یوسف/۳۸)

اصالت خانوادگی، همچنان که در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می‌کند تا هم اصالت خانوادگی را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را روشن نمایند (قرآنی، ۱۳۸۸ش: ۴/۲۰۵).

۳-۱-۵-۱-۳. دعوت به توحید و یکتاپرستی

حضرت یوسف سپس با برهان و استدلال به مباحثه در اثبات توحید با زندانیان می‌پردازد: «أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدران‌تان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آن‌ها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا

نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟» (یوسف/۳۹-۴۰)

بنابراین زندان نه تنها شخصیت حضرت یوسف را افسرده نکرد؛ بلکه ایشان این تهدید را به فرصتی تبدیل نمود که ای بسا چنین فرصتی در صورت آزادی برای او بوجود نمی‌آمد. لذا حضرت یوسف(ع) زندان را به آموزشگاه الهی و کلاس درس اخلاق، نبوت و توحید شناسی تبدیل نمود. به دیگر سخن؛ تبدیل زندان به دانشگاه توحیدی.

۳-۱-۵-۲. تلاش برای اثبات بی‌گناهی

نه صبر به معنای سکون و سکوت است و نه هر سکون و سکوتی نشانه بردباری است. فردصبور، نه به جنگ بی‌حاصل با سختی‌ها برمی‌خیزد و نه در برابر آنها زمین‌گیر می‌شود؛ بلکه با مقاومت و بردباری، واقعیت‌ها را می‌پذیرد و با جستجوی راه حل منطقی، به مدیریت موقعیت ناخوشایند می‌پردازد (پسندیده، ۱۳۹۴ش: ۱۱۵). بنابراین؛ صبر و بردباری «مقابله راهبردی» در موقعیت ناخوشایند است. حضرت یوسف ضمن تحمل سختی‌های زندان در صدد اثبات بی‌گناهی خود در موقعیت مناسبی بود. لذا وقتی یکی از زندانیان که رفیق او بود و گمان آزادی او از زندان را داشت تلاش نمود که راهی را از این طریق برای اثبات بی‌گناهی او بوجود آورد و این زندانی در نزد فرعون از بی‌گناهی یوسف به وی خبر دهد.

ولی وقتی آن رفیق زندانی از زندان آزاد شد فراموش کرد که از بی‌گناهی یوسف در نزد فرعون خبر دهد. قرآن این تلاش حضرت یوسف(ع) را چنین گزارش نموده است: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف/۴۲) نکته مهمی که در این آیه وجود دارد و علامه در المیزان بدان اشاره نموده است ضمیرهایی که در جمله «فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» هست همه به کلمه «الذی» بر می‌گردد، و معنایش این است که شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف محو کرد که نزد ربش از یوسف سخن به میان آورد، و همین فراموشی باعث شد که یوسف چند سالی دیگر در زندان بماند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲۴۶/۱۱).

۳-۲. صبر از معصیت و راهبرد صبر حضرت یوسف در برخورد با آن

صبر از معصیت، حبس نفس است از مقتضای قوای شهوی و غضبی و شیطانی در صورتی که اذن و اباحه‌ای از جانب خدا در باره آن نباشد (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲ش: ۵۰۲/۳). معصیت و گناه از اموری است که انسان در زندگی مبتلا به آن می‌شود. حضرت یوسف هم با مواردی به این ابتلا و آزمایش الهی مورد سنجش قرار گرفت و سربلند پیروز شد، در ادامه به آن می‌پردازیم:

۳-۲-۱. صبر بر تقاضای نامشروع (عفت)

صبر در مقابل درخواست‌ها و خواهش‌های نفسانی را در اصطلاح به آن «عفت» می‌گویند (نراقی، ۱۴۲۲ق: ۲۸۱/۳). یکی از اقسام مختلف صبر و شاید سخت‌ترین آن‌ها، صبر بر گناه و معصیت است، در این میان یکی از اقسام گناه که ممکن است دامن انسان را آلوده نماید شهوت جنسی می‌باشد. غلبه بر هوای و هوس جنسی بسی دشوار است و اگر کسی بتواند در مقام عمل بر این مسأله غلبه نماید شاید بسیاری از کارهای دیگر و اقسام دیگر گناه بر او آسان شود. امام‌سجاد(ع) در طلب صبر از خدا در این باره می‌فرماید: «خدایا به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و آز و تسلط خشم... و فشار مداوم شهوات...» (صحیفه سجادیه، دعا: ۳۲)

روان‌شناسان از این مسأله به خودمهارگری یاد نموده، و بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی را ناشی از موفقیت در خودمهارگری دانسته‌اند (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۱ش: ۱۴۷). از دیدگاه روان‌تحلیل‌گرانی که نخستین بار مسأله «خودمهارگری» را مطرح کردند، افرادی که بتوانند دو گزینه پرخاشگری و جنسی را کنترل کنند، افراد «خودمهارگر» تلقی می‌شدند. در اسلام نیز صبر در معصیت یکی از اقسام صبر است که پایه اول آن بر مهار شهوات و هواهای نفسانی استوار است. از این رو، اگر کسی واجد صفت صبر شود و بتواند این غرایز را مهار کند صبر اهمیت خاصی پیدا می‌کند (نوری، ۱۳۸۷ش: ۱۵۳).

برهمن اساس در تحلیل عفت و خودمهارگری یوسف باید گفت: حضرت یوسف(ع) جوانی بالغ در اوان غلیان شهوت، دارای جمال زیبایی که هر بیننده‌ای را مدهوش خود می‌نماید، که در بهترین و مرفه‌ترین زندگی، رشد یافته است. سه عامل جوانی، زیبایی و غرق در نعمت بودن از اسبابی است که زمینه تعدی را در انسان فراهم می‌کنند. از سویی دیگر زلیخا کسی است که یوسف را اکرام و احسان کرده و در سالیان طولانی رشد او، خدمت‌ها به او نموده است، همچنین او ملکه و همسر عزیز مصر و غرق در انواع تجملات، تزئینات و جواهرات است. اینک در قصری بزرگ و زیبا، این زن زیبارو صحنه را خلوت نموده، همه درها را بسته است و با حالت ناز و کرشمه خود را به سمت یوسف کشاند و طلب کامیابی نمود (رسولی محلاتی، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

قرآن این مسأله را چنین گزارش نموده است: «وَرَأَوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأُبُوبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیبایی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توأم!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» (یوسف/۲۳)

زلیخا تمام موانع را برطرف کرده بود که به مقصد برسد، همه علل و شرایط جمع بود که یوسف به خواسته او تن دهد. یوسف در این صحنه بسیار سخت همه جریان‌ها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد، و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به یک جمله قناعت کرد «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ» و «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» این آگاهی انسان بر ناظر بودن خداوند بر رفتار انسان است. و تجلی تربیت اخلاقی حضرت یوسف(ع) می‌باشد.

تربیت اخلاقی هنگامی تحقق کامل می‌یابد که فرد در پیدا و پنهان و در شرایط گوناگون از شر و بدی بیزار باشد (رفیعی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). در روانشناسی هم «نظارت‌گری بر رفتار» یکی از شیوه‌های خود مهارگری یاد شده است (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف(ع) ۱۲۳

با این جواب امید زلیخا ناامید شد؛ چونکه اولاً توحید خاص و ناب خود را با جمله «إِنَّهُ رَبِّي» اعلام کرد، ثانیاً این نظر و عقیده زلیخا که: من تو را اکرام کردم و به اینجا رساندم را با جمله «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» پاسخ داد.

زلیخا که امید خود را در رام کردن یوسف از دست داده بود و یوسف با قاطعیت درخواست او را رد کرده بود. قصد حمله به او را کرد تا به هر قیمتی که شده از او کامیابی کند.

۳-۳. صبر بر طاعت در حیات حضرت یوسف

صبر بر طاعت، نگهداری و حبس نفس است از خروج از مقام تسلیم و انقیاد، چون نفس به- سبب نیروی شیطانیش اقتضای استبداد و انانیت می‌کند (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲ش: ۵۰۲/۳).

حضرت یوسف(ع) به طاعت و دعای الهی مشغول بود. در آیه ۱۰۱ به بخشی از دعاهاى حضرت یوسف نزد پروردگار اشاره نموده‌است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.» (یوسف/۱۰۱)

حضرت یوسف(ع) آنقدر در طاعات الهی پیش رفت تا به مقام مُخْلِصِينَ دست یافت «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» (یوسف/۲۴) مراد از مُخْلِصِينَ کسانی هستند که خداوند ایشان را خالص برای اطاعت خود فرموده است (تفقی‌تهرانی، ۱۳۹۸ق: ج ۴۱۳/۳).

۳-۴. صبر به هنگام قدرت

از جمله اقسام صبر؛ صبر در آنجاست که قدرت بر تلافی دارد لکن اگر صبر کند بهتر است (طیب، ۱۳۷۸ش: ۲۶۷/۱۳). در روایتی از امام حسین(ع) چنین وارد شده است: «إِنَّ أَعْفَى

النَّاسِ مِنَ عَفَا عِنْدَ قُدْرَتِهِ: بخشنده‌ترین مردم کسی است که در هنگام قدرت می‌بخشد.» (نمازی‌شاه‌رودی، ۱۴۱۸ق: ۱۰/۳۳۸) در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.» (نحل/۱۲۷)

بعد از اتمام جریان فروخته شدن یوسف، تا زمانی که یوسف بار دیگر برای اولین بار آن‌ها را دید و شناخت سال‌ها گذشت و یوسف به قدرت و جلال و شکوه در مصر رسیده بود. تا اینکه برادران به دلیل فقر و خشکسالی به مصر آمدند. در ادامه به بررسی صبر یوسف در ملاقات‌های مختلفی که با برادران پیش آمده (اما بر خلاف دوران کودکی که مورد ظلم واقع شد و چاره‌ای نداشت) و در اوج قدرت است، می‌پردازیم. و در هر مرحله از این ملاقات‌ها صبر و کرامت‌های اخلاقی یوسف را به‌نظاره خواهیم نشست:

۳-۴-۱. ملاقات اول (حلم)

یکی از اقسام صبر آنجاست که انسان خشم خود را فروخورده و کظم‌غیظ نماید. فروخوردن و کظم‌غیظ در مقابل اتهام ناروا و صبرپیشگی را اصطلاحاً به آن «حلم» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۳).

از کرامات اخلاقی یوسف این است که هنگام گرو گرفتن برادرش به اتهام دزدی، وقتی برادرها گفتند: وی برادری داشت که او نیز سارق بود و این برادر همانند اوست یوسف این اتهام ناروا را شنید، ولی آن را افشا نکرد: «فَالْوَا ان يَسْرِقُ فَقَدْ سَرِقَ آخَ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ قَالَ انْتُمْ شَرُّ مَكَانَا وَاللَّهِ اعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ؛ گفتند: «اگر او دزدی کرده، پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است. «یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت: «موقعیت شما بدتر [از او] است، و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است.» (یوسف/۷۷)

او اتهام ناروا نسبت به خود را افشا نکرد و این کرامت اخلاقی را داشت که راز نهانی برادرها را فاش و آن‌ها را رسوا نکند. و این یکی از جلوه‌های صبر است.

۳-۴-۲. ملاقات دوم (عظمت اغماض)

عفو، به معنای «نگرفتن انتقام در برابر خطای دیگران توسط شخص قادری که حق انتقام گرفتن را دارد»، نزدیک‌ترین معنا با کلمه بخشش را دارد (ایمانی فرو همکاران، ۱۳۹۱ش: ۱۴۹). در کتب روایی ابواب فراوانی به عفو از انتقام، فرونشاندن خشم و حلم و بردباری اختصاص یافته و در روایاتی پرشمار مؤمنان به گذشت از حقوق شخصی خویش و نگرفتن انتقام ترغیب و تشویق شده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش: ۴/۴۴۲).

یکی از جلوه‌های صبر آنجاست که انسان قدرت بر انتقام دارد اما این‌کار را انجام نمی‌دهد. حضرت یوسف (ع) از این جلوه صبر برخوردار بود. در این خصوص آیات قرآن این چنین وارد شده‌است:

«قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ گفتند: «آیا تو خود، یوسفی؟» گفت: «[آری،] من یوسفم و این برادر من است. به راستی خدا بر ما منت نهاده است. بی‌گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.» گفتند: «به خدا سوگند، که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم.» [یوسف] گفت: «امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.» (یوسف/۹۰-۹۲).

علامه در ذیل این آیه آورده است: کلمه «تثريب» به معنای توبيخ و مبالغه در ملامت و شمردن یک یک گناهان است، او اگر ملامت نکردن را مقید به امروز کرده و فرموده امروز تثريبی بر شما نیست، (من گناهانتان را نمی‌شمارم که چه کردید) برای این بوده که عظمت گذشت و اغماض خود را از انتقام برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۱۱/۳۲۴).

۳-۴-۳. ملاقات سوم (عفو جمیل)

کرامت اخلاقی یوسف بار دیگر به این صورت تجلی می‌یابد که وقتی همه برادران و نیز پدر و مادر به حضور او آمدند و آن‌ها را تکریم کرد در مراسم ستایش و شکرگزاری خداوند می‌گوید:

«وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ؛ خداوند به من احسان کرد و مرا از زندان بیرون آورد» (یوسف/۱۰۰) نمی‌فرماید: مرا از چاه بیرون آورد، تا مبادا برادرها شرمندة شوند. از جریان به چاه انداختنش نیز به لطیف‌ترین تعبیر یاد می‌کند و می‌فرماید: شیطان بین من و برادرانم رخنه و تباهی ایجاد کرد: «مِنْ بَعْدَانِ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ اخْوَاتِي» (یوسف/۱۰۰) سعه صدر و عفو جمیل، لطیف‌ترین کرامتی است که انسان نمونه به آن متصف است (جوادی آملی، ۱۳۷۶ش: ۶۰/۷).

۴. ثمرات و نتایج صبر حضرت یوسف (ع)

پیش از این در سؤالات این مطالعه مورد اشاره قرار گرفت که آیا حضرت یوسف (ع) با اتخاذ راهبرد صبر توانست به اهداف متعالی که داشت با راهبرد به صفت صبر دست یابد در ادامه به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت و روشن خواهد شد که حضرت یوسف (ع) توانست با اتخاذ راهبردها صبر بر همه آنچه در این دنیا می‌خواست دست یابد.

۴-۱. اتمام فراق

یکی از سختی‌هایی که یعقوب و یوسف کشیدند دوری و فراق از همدیگر بود که خداوند حکیم آن‌ها را بهم رسانید و این فراق چندین ساله پایان پذیرفت.

تبدیل فراق به وصال در دو مرحله انجام پذیرفت. مرحله اول آنجا که حضرت یعقوب (ع) خبر از استشمام بوی یوسف را می‌دهد و این مسأله در قرآن این چنین بیان شده است: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَن نُّفْتِنُوكَ؛ و چون کاروان

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف(ع) ۱۲۷

رهسپار شد، پدرشان گفت: «اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می‌شنوم.»
(یوسف/۹۴)

مرحله دوم بعد از بینایی یعقوب و حرکت به سوی مصر و ملاقات حضوری یوسف می‌باشد: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ؛ پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: «ان شاء الله، با [امن و] امان داخل مصر شوید.» (یوسف/۹۹) شاید نکته‌ای که از دو مرحله‌ای بودن این خبر در قرآن قابل برداشت است این است که اخبار بسیار خوش‌آیند را مرحله‌ای به انسان برسانند بهتر باشد.

۴-۲. دانش تعبیر خواب

یکی از ثمرات گرانبهایی که با اتخاذ صبر به عنوان یک راهبرد جهت اهداف مقدس خویش نصیب حضرت یوسف شد دانش و یا علم تعبیر خواب بود که خدای متعال به آن حضرت تعلیم داد (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۶/۱۸) در قرآن کریم از زبان حضرت یوسف(ع) با این عبارت مورد اشاره قرار گرفته شده است: «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» (یوسف/۳۷)

اما این نعمت را خداوند چگونه به یوسف عطا فرمود؟ بسیاری از مواهب علمی را خداوند در مقابل پرهیز از گناه و مقاومت در برابر هوس‌های سرکش می‌بخشد و به تعبیر دیگر این مواهب که ثمره روشن‌بینی‌های قلبی است جایزه‌ای می‌باشد که خداوند به اینگونه اشخاص می‌بخشد. یوسف این علم و آگاهی خاص را به خاطر تسلط بر نفس در مقابل جاذبه فوق‌العاده همسر عزیز مصر پیدا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش: ۱۵۱).

۴-۳. آشکارشدن صداقت و پاکی یوسف

انسان اگر به خاطر خدا از گناهی دست کشید و صبر و استقامت ورزید و تقوای الهی پیشه نمود قطعاً خدای متعال او را تنها نمی‌گذارد. قرآن به این حقیقت چنین اشاره می‌فرماید: «وَأَمَّا

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً؛ و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند» (آل عمران/۱۲۰) مطابق این آیه کید دشمنان آسیبی به انسان صبور و متقی نمی‌رساند.

یکی از مصداق‌های عملی این آیه حضرت یوسف (ع) می‌باشد که در مقابل دسیسه و کید زنان مقاومت نمود و مدت زیادی را در زندان بدون هیچ گناهی گذرانده بود و هیچ فرصتی برای دفاع و روشن شدن حقیقت پیدا نکرده بود بعد از این که خواب پادشاه را تعبیر نمود پادشاه دستور داد که او را نزد خود بیاورند یوسف موقعیت را برای این که حقیقت برای همگان در طول تاریخ مشخص شود (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۳/۴۰) مغتنم شمرده و این در خواست را رد نموده و در مقابل درخواست دیگری را مطرح نمود.

قرآن در این باره چنین نقل فرموده است: «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأْسَ النَّسْوَةِ الَّتِي لَاتِي فَطَعَنَ أُيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ؛ و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید.» پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: «نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است؟ زیرا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است.» (یوسف/۵۰)

در اینجا بود که پادشاه زنان را جمع نمود و از آنان سؤال نمود، تا حقیقت روشن شود: «قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ فُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ [پادشاه] گفت: «وقتی از یوسف کام [می] خواستید چه منظور داشتید؟» زنان گفتند: «منزه است خدا، ما گناهی بر او نمی‌دانیم،» همسر عزیز گفت: «اکنون حقیقت آشکار شد. من [بودم که] از او کام خواستم، و بی‌شک او از راستگویان است.» (یوسف/۵۱)

آری در جمعی این چنینی حقیقت آشکار شد و بر همگان پاکی و صداقت یوسف روشن و در تاریخ ثبت و ضبط شد. البته نه اینکه این مسأله به غره‌شدن وی بیانجامد بلکه حضرت یوسف (ع) در ادامه به خطرات نفس اماره تذکر می‌دهد:

«ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ؛ وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» [یوسف گفت: «این [درخواست اعاده حیثیت] برای آن بود که [عزیز] بداند من در نهران به او خیانت نکردم، و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند. و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.» (یوسف/۵۲-۵۳)

۴-۴. آزادی و رسیدن به مقام خزانه داری

یکی دیگر از نتایج راهبردهای صبر در زندگی حضرت یوسف (ع) آزادی از زندان پس از گذشت هفت سال یا بیشتر می‌باشد (بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۳/۶۲۸) و به دنبال آن رسیدن به مقام خزانه‌داری مصر می‌باشد. بعد از روشن شدن پاکی یوسف و روشن شدن امین بودن یوسف نزد پادشاه، ضمن آزاد ساختن او از زندان یوسف در نزد پادشاه به مقامات می‌رسد. قرآن این مسأله را این چنین گزارش نموده است:

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید، تا وی را خاص خود کنم.» پس چون با او سخن راند، گفت: «تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی.» [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهداری دانا هستم.» (یوسف/۵۴-۵۵) آری اراده حق تعالی در کنار صبر یوسف بر این قرار گرفت که او مراحل مختلف زندگی را در کنار تمام سختی‌ها و تهمت‌ها و درخواست‌ها با موفقیت طی نماید.

۴-۵. دانش مدیریت و مدیریت بحران خشکسالی

اگر مدیریت را به عنوان یک دانش بپذیریم یکی از مواهبی که خدای متعال به حضرت یوسف عطا فرمودند دانش مدیریت بود و این نکته از آیه «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» (یوسف/۳۷)

قابل دریافت است با در نظر گرفتن این معنا که «من» در این آیه بعضیه است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۳۰۵/۱۲) و خدای متعال به آن جناب دانش‌های متعددی داده از جمله علم شریعت حکمت، اقتصاد اعطا نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۶۲/۱۲)

لذا حضرت یوسف فقط یک معبر خواب نبود بلکه مدیری بود که وقتی به مقام خزانه‌داری حکومت مصر رسید با برنامه‌ریزی توانست مردم مصر را از خطرات قحطی که پیش آمده بود به سلامت نجات دهد. و به تعبیر امروزی بحران قحطی را که جامعه مصر به آن مبتلا بود به سلامت به سرمنزل برساند و اگر مدیریت و برنامه‌ریزی حضرت یوسف نبود جامعه مصر در اثر قحطی به نابودی رسیده بود. لذا حضرت یوسف علاوه بر اینکه مدیری توانا بود، بحران قحطی را هم به خوبی مدیریت نمود.

۵. نتیجه

صبر بر سه قسم صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت است. حضرت یوسف در زندگی خود در مواجهه با طاعت، مصیبت و معصیت توانست با راهبرد صبر جمیل بر مشکلات غلبه نماید و به اهداف متعالی دست یابد. از نتایج صبر حضرت یوسف می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: به پایان رسیدن درد فراق، اعطای علم تعبیر خواب به وی، آشکار شدن بی‌گناهی او در قضیه زلیخا، آزادی از زندان و رسیدن به مقام خزانه داری و مدیریت بحران خشکسالی.

بنابراین تلاش برای رسیدن به مقاصد بلند نیازمند یاری جستن از خلق صبر در هر یک از مراحل زندگی می‌باشد چنانچه حضرت یوسف (ع) توانست با اتخاذ راهبرد صبر به اهداف بلندی که خدای متعال برای ایشان مقدر نموده بود دست یابد.

لذا وقتی که ما از الگوپذیری انبیا در حوزه صبر سخن به میان می‌آوریم مراد به کارگیری صفت اخلاقی صبر برای موفقیت در زندگی است. در حقیقت صبر راهبردی برای زدودن سختی‌ها و شیوه‌عمل در مواقع گوناگون است، نه خمودگی و سکون در مقابل وقایع روزگار.

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. صحیفه سجاده.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر؛ (۱۴۲۰ق)، تفسیرالتحریر و التئویر المعروف بتفسیرابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. امیری، میردریگوندی، احمدی محمدآبادی، حسین، رحیم و محمدرضا؛ (۱۳۹۲ش)، «مفهوم شناسی صبر در اسلام و معادل یابی آن در روان شناسی»، مجله معرفت، شماره ۱۹۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۵-۳۰.
۵. انوری، حسن؛ (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
۶. ایمانی فر، فاطمی، امینی، حمیدرضا، جمیله و فاطمه؛ (۱۳۹۱ش)، «بخشش از دیدگاه روان شناسی و قرآن کریم»، انسان پژوهی، شماره ۲۷، قم: مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)، ص ۱۴۹-۱۷۵.
۷. بحرانی، سیدهاشم؛ (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۸. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد؛ (۱۴۱۵ق)، تفسیر لباب التاویل فی معانی التنزیل، (تصحیح: محمدعلی شاهین)، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. پاکزاد، عبدالعلی؛ (۱۳۸۹ش)، مهارت تحمل فقدان (مرگ) عزیزان در قرآن، معرفت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره ۱۵۲، ص ۹۱-۱۱۴.
۱۰. پسندیده، عباس؛ (۱۳۹۴ش)، هنر رضایت از زندگی، چاپ هجدهم، قم: دفتر نشر معارف.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد؛ (۱۳۹۸ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ دوم، تهران: برهان.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۷۶ش)، سیره پیامبران در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حسین ثابت، فریده؛ (۱۳۸۷ش)، «مقیاس سنجش صبر برای نوجوانان»، روان شناسی و دین، شماره چهارم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۷۳-۸۷.
۱۴. رابرتسون، دیوید؛ (۱۳۷۵ش)، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: نشر البرز.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۶. رسولی محلاتی، هاشم؛ (۱۳۷۴ش)، تاریخ انبیاء، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. رشیدرضا، محمد؛ (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. رفیعی، بهروز؛ (۱۳۹۵ش)، «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام: رویکردی تطبیقی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی اخلاق و حیانی، شماره ۲، قم: پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، ص ۹۷-۱۱۵.

۱۹. رفیعی هنر، حمید؛ (۱۳۹۱ش)، «اسلام، اخلاق و خودمهارگری روان شناختی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق و حیانی، شماره ۲، قم: پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، ص ۱۴۷-۱۷۲.
۲۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر؛ (۱۳۷۲ش)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، (مترجم: محمدرضا خانی، حشمت الله ریاضی)، تهران: سر الاسرار.
۲۱. سلطانی رناتی، مهدی؛ (۱۳۸۳ش)، «راه‌های مبارزه با فشارهای روانی از منظر قرآن»، فصلنامه مشکوه، شماره هشتاد و سوم، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۲۵-۴۱.
۲۲. سیدپورآذر، حسن؛ (۱۳۹۳ش)، «محبت ورزی در همزیستی اخلاقی از منظر قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق و حیانی، شماره ۱، قم: پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، ص ۵-۲۴.
۲۳. شوکانی، محمد؛ (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، دمشق: دارابن کثیر.
۲۴. شیخ، محمد؛ (۱۳۹۴ش)، «بررسی تطبیقی درمان درد فراق (نوستالژی) در شعر نازک المایکه و سهراب سپهری»، دو فصلنامه زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳، مشهد مقدس: دانشگاه فردوسی، ص ۸۷-۱۰۴.
۲۵. صدقی افشار، غلامحسین؛ (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین؛ (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، چاپ-پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طیب، سید عبدالحسین؛ (۱۳۷۸ش)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین؛ (۱۳۷۷ش)، تنزیه الانبیاء: پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام، (ترجمه: امیر سلمانی رحیمی)، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر.
۳۰. فخررازی، محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۲. قرائتی، محسن؛ (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۴. مجیدی بیدگلی، صفاکیش کاشانی، کبری و صدیقه؛ (۱۳۸۶ش)، «آسیب‌های ناشی از مجازات زندان»، فصلنامه علمی پژوهشی گواه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۱، ص ۸۲-۸۹.
۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ (۱۳۸۲ش)، دایرةالمعارف قرآن کریم، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۷. _____؛ (۱۳۸۱ش) (ب)، اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی (ع).

تحلیل راهبرد صبر در زندگی حضرت یوسف(ع) ۱۳۳

۳۸. _____؛ (۱۳۸۱ش)، قصه‌های قرآن، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۹. نراقی، احمد؛ (بی تا)، معراج السعاده، تهران: انتشارات رشیدی.
۴۰. نراقی، محمد مهدی؛ (۱۴۲۲ق)، جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت: اعلمی.
۴۱. نمازی شاهرودی، علی؛ (۱۴۱۸ق)، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۲. نوری، نجیب‌اله؛ (۱۳۸۷ش)، «بررسی پایه‌های روان شناختی و نشانگان صبر در قرآن»، روان‌شناسی و دین، شماره چهارم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۴۳-۱۶۸.
۴۳. یوسفی آملی، اکبری؛ حسین و زهرا؛ (۱۳۹۱ش)، «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، شماره ششم، یزد: دانشگاه میبد، ص ۵۱-۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی